

چرا مردم مهاجرت می‌کنند

مأخذ: دفتر بین‌المللی کار 1994 The work of strangers کار

بین‌المللی زندگی خطری را برای کشورهای صنعتی به صدا درآورده و پتانسیل مهاجرت اقتصادی از شرق به غرب نگرانی شدیدی را موجب شده است. بیگانه‌خیزی و نژادپرستی رو به افزایش است و سیاستمداران از این فرصتها استفاده کرده و جریان نارضایتی عمومی را به سوی جوامع مهاجرین سوق داده‌اند.

این نگرانی ممکن است نامعقول به نظر رسد، اما مهاجرت بین‌المللی می‌تواند برخورد منافع و تضاد بین حقوق انسانی و آزادیها را ایجاد نماید. جوامع اسکان یافته مایل هستند که به آنچه در اختیار دارند تسلط داشته و آن را از دسترس بیگانگان محفوظ دارند، در حالی که مهاجرین می‌خواهند به آزادی سفر کرده و بهترین زندگی ممکن را برای خود و افراد خانواده خود مهیا کنند. چنین کشمکش‌هایی معمولاً لاینحل و دائمی نمی‌باشند، زیرا در گذشته نیز با چنین مواردی برخورد شده است و اگر بطور کامل حل نگشت، حداقل توانستند که صورتی محفوظ بدان بخشند.

منظور کار و زندگی اقدام به مسافرت کرده‌اند. اما مهاجرت در دهه ۱۹۹۰ها ویژگی و ضرورت جدیدی پیدا کرده است. میلیونها نفر به‌توان توریست، تاجر و یا مأمورین رسمی و دولتی سفر می‌کنند. ماهی این تعداد را که معمولاً مهاجر خوانده می‌شوند می‌توان به پنج گروه تقسیم نمود که مشروح آن در کنار مقایله آمده است. این طبقه‌بندیها غالباً نامشخص و در بیشتر موارد ناپایدار است. زیرا افراد به راحتی از گروهی به گروه دیگر انتقال پیدا می‌کنند. بسیاری از کارگران مهمان یا کارگران قراردادی اغلب به‌صورت موقت در آن کشور در می‌آیند که نمونه آن را می‌توان در اروپا مشاهده کرد. مهاجرین غیرقانونی غالباً این فرصت را دارند که از طریق کشورهای عمومی موفقیت خود را استحکام بخشند. بیش از ۲ میلیون مکزیک از سال ۱۹۸۸ در آمریکا همین عمل را انجام داده‌اند. همچنین نگهداری آمار صحیح از این افراد بسیار مشکل است زیرا مفهوم افرادی که مهاجر محسوب می‌شوند از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. این آمار ممکن است که چندان هم دقیق نباشند. اما روندهای اخیر در مهاجرت

در سالهای اخیر، چشم‌انداز جهانی ترکیبات و ویژگیهای جدید اقتصادی و سیاسی قابل ملاحظه‌ای را توسعه بخشیده است. از اروپای شرقی تا حاشیه الیاس آزام و مرزهای ایالات متحده و مکزیک، تغییر شکل مرزها و اتحادها، همزمان با تحول در نیروی اقتصادی، جهت بسیاری از جریانهای بین‌المللی مانند پول، کالا و مردم را تغییر داده است.

در حال حاضر، در حدود ۸۰ میلیون نفر در کشورهای بیگانه زندگی می‌کنند و این تعداد بطور مرتب افزایش می‌یابد (از این میان اتحاد جماهیر شوروی و پسوگسلاوی سابق در نظر گرفته نشده‌اند). بطور کلی، هر ساله یک میلیون نفر از زادگاه خود مهاجرت می‌کنند، در حالی که تعداد دیگری از در جستجوی پناهندگی سیاسی هستند. مهاجرت از هیچ رو مسأله تازه‌ای نیست، بنظر می‌آید که تمامی نوع بشر از یک نیاکان در شرق آفریقا بوجود آمده‌اند که فرزندان آنها در گروههای پیوسته نژادی و قومی، سراسر جهان را به اسکان خود درآورده‌اند. از آن زمان افراد نیز به انگیزه‌های مابرجایی، امید و یا ناامیدی و واژگی، در جستجوی مکانی مطلوب و دلخواه به

پنج طبقه بندی اصلی مهاجرت بین المللی

۱- مهاجران جدید - افرادی که به قصد اقامت دائم وارد یک کشور می شوند. در گذشته مقصد این افراد بیشتر کشورهای مانند ایالات متحده آمریکا، کانادا و استرالیا بود که امروزه این روزها هنوز هم ادامه دارد. در سال ۱۹۹۲، این کشورها به تنهایی پذیرای بیش از یک میلیون نفر مهاجر جدید بودند، که در آنجا نیز مانند سایر نقاط دیگر بیشتر این افراد از طریق طرحهای به هم پیوستگی مجدد خانوادهها پذیرفته می شوند.

۲- مهاجران فرار از فقر - افرادی هستند که بنا بر اساس کارگران فرار از فقر، مدت کوتاهی در آن درک این نکته که تنها برای مدت کوتاهی در آن محل مشغول به کار خواهند بود، در آن کشور پذیرفته می شوند. امروزه، تعداد زیادی از کارگران فرار از فقر را می توان در خاورمیانه یافت. (در سال ۱۹۹۰ رقم آنان تا ۴ میلیون نفر برآورد شده بود) که بیشتر آنها اهل کشورهای عربی و با آسیای غربالاً کارگر ساده و با نیمی ساهر بودند. این طبقه بندی شامل کارگران فصلی نیز می گردد که عموماً در صنایع وابسته به فورسزم مانند کشاوری و باغبانی و با در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند و هر ساله از شرق اروپا به غرب اروپا سفر کرده و بنا از دریای کارائیب به منظور جمع آوری محصول سالانه به ایالات متحده و یا کانادا مهاجرت می نمایند.

۳- حرفه ای ها - افراد دارای تحصیلات در سطوح بالا و یا آموزش دیده که مهارت های آنان به سادگی از کشوری به کشور دیگر انتقال می یابد. بسیاری از این افراد کارکنان شرکت های

هندسی هستند که بیشتر به عنوان تکنسین های ماهر و یا مدیران و گاهی اوقات بعنوان کارآموز در بین شرکت های ذی نفع رفت و آمد دارند. این طبقه بندیها همچنین می تواند سطوح دانشگاهی و دانشجویمان که از طریق نظام آموزش عالی وارد می شوند را شامل گرداند. در مهاجرین غیر قانونی - افرادی که با وجود غیرقانونی وارد کشوری می شوند و یا پس از خواندن امتحان پذیرششان در آنجا ماندگار شده و شاید هم با داشتن روزی توریست مشغول به کار می شوند. بهتر است که به این افراد بعنوان "کارگران بدون هویت" و یا "مقامی خصمانه" بعنوان "غریبه های غیرقانونی" اشاره کنیم. بیشترین تعداد این گروه را می توان در ایالات متحده (مقابل ۲ میلیون نفر) و پس از آن در اروپا (محدود ۳ میلیون نفر) و غیره طبقه بندی بعملی بالاترین ارقام را در آمریکا و آمریکا می بینیم مشاهده کرد.

۴- چهره های شناخته شده سیاسی و نامندگی - افرادی که زادگاه خود را به منظور گرفتن از خطر تری می نمایند در سالیهای اخیر، چهره های شناخته شده سیاسی و نامندگی را تشکیل داده اند. هنگامی که تقاضای پناهندگی این افراد پذیرفته می شود، آنها می توانند بصورت پناهنده درآمد و بسیاری از آنان راجل اقامت دائم را در این کشورهای جدید می آنگینند. اما بیشترین تعداد از ۱۸ میلیون پناهنده که از فشار جنگ و یا تحسلی گریزان شده اند را می توان در آمریکا یافت.

مردم برای کار در سرزمین خارجی با انواع نقشه ها و امیدها، خود را از ریشه های مانوسشان جدا می کنند. بسیاری از آنها بدنبال یک زندگی نو در کشوری جدید بوده و می توانند موفقیت های قابل ملاحظه ای نیز بدست آورند. دیگران فقط می خواهند درآمد خود را بطور موقت بالا برده و یا اندوخته ای کسب نموده تا هنگام بازگشت، با خود به خانه ببرند.

هزاران مهاجر موقت همه ساله از خاورمیانه با مقدار زیادی پول برای سرمایه گذاری در تجارت، تحصیل فرزندان و یا فقط خرج خانواده، به خانه خود باز می گردند. بعنوان مثال، در روستاهای تایلند صدها دستگاه ساختمان برجسته دو طبقه بطور پراکنده دیده می شود که نشان دهندۀ موفقیت خارجی صاحبان آنهاست.

هر یک از مهاجران دارای وضعیت و انگیزه های مختلفی هستند، اما الگوها و نکات مشترکی نیز وجود دارد که دولت های ذی نفع مایل و مشتاقند درباره مهاجرت بین المللی دریابند. از آنجایی که اجرت نقدی کارگران می تواند منبع بسیار خوبی برای مبادله ارزی خارجی باشد، کشورهای "مهاجر فرست" ممکن است بخواهند مهاجرت را تشویق نمایند، یا ممکن است که

بخواهند از مهاجرت جلوگیری بعمل آورند زیرا در غیر اینصورت تعداد زیادی از کارگران ماهر خود را از دست می‌دهند. این امکان نیز وجود دارد که آنها مهاجرت را بعنوان اصلی اجتناب‌ناپذیر بپذیرند و بدنبال پیدا کردن راه‌هایی برای انجام بدون دودسر این روند و سود تمام افراد ذی‌نفع باشند. کشورهای مهاجرپذیر نیز ممکن است بخواهند مهاجرت را بطور کلی متوقف نمایند و یا تنها عده بخصوصی را جذب نمایند و یا اینکه تنها مطمئن شوند که فرایند مهاجرت بگونه‌ای آرام و انسانی صورت گیرد. به هر حال، دولت‌ها در بیشتر کشورها خواهان درک این مطلب هستند که چرا مردم مهاجرت می‌کنند.

آسانترین توضیح این است که مردم به جاهایی نقل مکان می‌کنند که امیدوارند وضعشان بهتر شود. اما این امر بسیاری از سؤالات را بدون پاسخ می‌گذارد:

چرا مردم خیلی فقیر مهاجرت نمی‌کنند؟ چرا ملیت‌های مختلف رو به کشورهای مختلفی می‌آوردند؟ از جمله مردم شمال آفریقا به فرانسه، چینی‌ها به کانادا و ترکها به آلمان می‌روند؟ و چرا کارگران یک دهکده مهاجرت می‌کنند ولی کارگران دهکده دیگری که ممکن است چند کیلومتر با اولی فاصله داشته باشند این کار را نمی‌کنند؟ سعی در پاسخگویی به چنین سؤالاتی بطور کلی از دو دیدگاه صورت می‌گیرد، یکی "فردی" و دیگری "ساختاری".

روش و دید "فردی"، هر یک از مهاجران را انسانی منطقی می‌شمارد که مقصدهای در دسترس را ارزیابی می‌نمایند و ترکیب مطلوبی از نرخ دستمزدها، امنیت شغلی و هزینه مسافرت را انتخاب می‌کنند. این را روش "سرمایه انسانی" می‌نامند و بر این اساس است که هر فرد را می‌توان گردآورنده یک سری سرمایه‌گذارهای مختلف بشمار آورد. برای مثال، سرمایه‌گذاری در تحصیل، مهارت و یا سلامتی او را می‌توان متذکر شد. همانطوری که سرمایه مالی دور جهان را برای کسب بالاترین سود سیر می‌نماید، هر واحد سرمایه انسانی نیز جهت دستیابی به بهترین بازگشت و سود بردن از مهارت‌ها و تجربه‌هایی که در بر دارد به هر کجا نقل مکان می‌نماید. برای مثال، کارگران فیلیپینی در حال حاضر نرخ دستمزدهای ژاپن را بیشتر از خاورمیانه یافته‌اند، پس به احتمال زیاد بجای ریاض، توکیو را انتخاب می‌کنند. به همین ترتیب برنامه‌نویسان کامپیوتر در هندوستان این روزها ممکن است به سمت نیویورک بروند بجای اینکه

● کشورهای مهاجرفرست ممکن است بخواهند مهاجرت را تشویق نمایند، از آنجایی که اجرت نقدی کارگران می‌تواند منبع بسیار خوبی برای مبادله ارزی خارجی باشد و یا ممکن است بخواهند از مهاجرت جلوگیری بعمل آورند زیرا کارگران ماهر خود را از دست می‌دهند.



در کلکته یا بمبئی بمانند. از طرف دیگر، از زاویه دیدگاه "ساختاری" تعیین کننده نهایی سرنوشت مردم، موقعیتهایی هستند که آنها با آن روبرو می‌شوند. همگان در لابلای ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که به زندگی آنان شکل می‌دهد، حرکت می‌کنند. که این خود باعث ترک خانه‌هایشان و کشش آنها به مقصدشان می‌باشد. توضیحات ساختاری ممکن است شامل فشارهای جمعیتی و یا بیکاری و یا تأثیر رسانه‌های بین‌المللی باشد. بنابراین، مهاجران بیکار در شهرهای پرجمعیت کشورهای در حال توسعه در زیر باری از پیامهای تلویزیونی مبتنی بر اینکه زندگی‌شان با مهاجرت بهتر می‌شود خود را در فشار به ترک مکان‌هایی مثل مکزیکوسیتی و یا سانتودومینگو دیده و به سوی سان دیگو و یا لوس آنجلس کشیده می‌شوند.

هر دو دیدگاه فردی و ساختاری روشنگر موارد بخصوصی می‌باشند، اما در انتها باید با یکدیگر تلفیق شوند. افراد نمی‌توانند مستقل از ساختاری که در آن زندگی می‌کنند تصمیم‌گیری نمایند و ساختارها نیز نمی‌توانند مستقل از افرادی که خودشان در ایجاد و تغییر شکل محیط اقتصادی و سیاسی سهیم هستند، وجود داشته باشند.

یکی از آشکارترین مثال‌های درهم آمیختگی این دو را می‌توان در رشد "شبکه‌های مهاجرتی" دید که در آن افراد مهاجر پیشنهاد، برای جایگزینی و پیدا کردن کار به اشخاصی که بدنبال آنان مهاجرت نموده‌اند کمک می‌کنند. این شبکه‌ها معمولاً با یک انتخاب شخصی آغاز می‌گردد و آن به این صورت است که یک فرد یا شخص ماجراجو از دهکده‌ای خارج شده و موقعیتهای را کشف می‌نماید. زمانی که این زن یا مرد از درآمد خود صحبت می‌کنند باعث تشویق مهاجران بیشتری می‌شوند که این امر نیز موجب ایجاد ساختار جدید مهاجرتی می‌گردد. پیدایش چنین شبکه‌هایی ادراک بهتری را از طریق یک دید وسیع‌تر ارائه می‌دهد. از نقطه‌نظر این سیستم، شبکه‌های مهاجرتی و تصمیم‌گیری فردی نه تنها تلفیق می‌شوند بلکه این شامل جریان‌های دیگری از قبیل سرمایه و کالا نیز می‌گردد، و چگونگی ارتباط آنان را با تأثیرات سیاسی، فرهنگی نشان می‌دهد که در واقع انواع روشهای پاسخگویی بین یک عنصر و عنصر دیگر را ارائه می‌دهد.

تجزیه و تحلیل سیستمهای مهاجرتی، گزایشی برای تمرکز بر روی سیستمهای خود محتوایی مبتنی بر گروه کوچکی از کشورها دارد.

برای مثال، جریانهای مهاجرت بین امریکای شمالی و مرکزی، بین زلاندنو و جزایر اقیانوس آرام، یا بین افریقای جنوبی و اروپا را می توان ذکر کرد.

این سیستمها دارای ویژگی انعکاس طبیعت تلفیقی و پیچیده مهاجرت است و می توانند

ترکیبی از ثروت علمی شرکت کنندگان مختلفی از قبیل اقتصاددانان، جامعه شناسان، دانشمندان علوم سیاسی، متخصصین آمار، روانشناسان و تعداد کثیر دیگری باشد.

اختلاف بین کشورهای ثروتمند و فقیر

اساسی ترین علل مهاجرت، اختلاف درآمد و موقعیت کاری - اجتماعی بین کشورهای مختلف بخصوص بین کشورهای صنعتی و جهان در حال توسعه است که این امر بیش از پیش مشهود می باشد و در سالهای اخیر این شکاف عمیق تر گشته است. بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۹ کشورهای که دارای ۲۰ درصد از ثروتمندترین افراد دنیا هستند سهم خود را از تولید ناخالص ملی جهانی از ۷۰ درصد به ۸۳ درصد افزایش داده اند، در حالی که کشورهای که دارای ۲۰ درصد از فقیرترین افراد دنیا هستند سهمشان از تولید ناخالص ملی جهانی از ۲/۳ درصد به ۱/۴ درصد تقلیل یافته است. اختلاف مطلق درآمد سرانه بر حسب دلار امریکا بین این کشورها از ۱۸۶۴ دلار به ۱۵۱۴۹ دلار افزایش یافته است، افزایش سطوح فقر و بیکاری منعکس کننده این امر است.

بطور کلی، در کشورهای در حال توسعه حدود ۱/۲ میلیارد نفر در فقر مطلق بسر می برند، حدود ۷۰۰ میلیون کارگر بیکار و یا دارای اشتغال ناقص هستند و ۳۸ میلیون نفر دیگر همه ساله به نیروی کار می پیوندند. فراهم آوردن مشاغل کافی برای این افراد تا پایان دهه این معنی را دارد که در حدود ۱ میلیارد شغل باید ایجاد یا بهسازی شود و این تعداد برابر تمامی جمعیت کشورهای صنعتی است. برای مثال، در فیلیپین بیکاری شهری در حدود ۱۳ درصد و بیکاری در سطح روستاها در حدود ۱۹ درصد تخمین زده می شود. اما حادث ترین مسئله در کشورهای در حال توسعه حاشیه صحرائی افریقا با نرخ بیکاری شهری در حدود ۱۸ درصد دیده می شود که این نرخ ۱۰ درصد بالاتر از نیمه سالهای دهه ۱۹۷۰ است و دورنمای دهه سالهای ۱۹۹۰ نیز چندان امیدوارکننده نیست.

سازمان بین المللی کار (ILO) تخمین می زند که در دهه آینده بیکاری شهری در کشورهای

حاشیه صحرائی افریقا به ۳۱ درصد خواهد رسید. بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، نرخ نسبی دستمزدهای مشاغل صنعتی در امریکای لاتین و کشورهای حوزه دریای کارائیب ۱۵ درصد و حداقل دستمزد ۳۴ درصد کاهش یافت و در بعضی از کشورها کاهش دستمزدها بسیار فاحش بود. در سال ۱۹۹۰ حداقل دستمزد در مکزیک به ۴۰ درصد ارزش اصلی آن در سال ۱۹۸۰ رسید؛ در بولیوی و اکوادور و پاراگوئه این مقدار در حدود ۳۳ درصد و در پرو تا سال ۱۹۹۱ به ۱۵ درصد رسید.

فروپاشی کمونیزم نیز مقدار زیادی نیروی کار مازاد در اروپای شرقی و شوروی سابق را بوجود آورد. رکود اقتصادی در حال وقوع چه از طریق انتقال واحدهای اقتصادی به بخش خصوصی، چه از طریق کوچک نمودن این واحدها در بخش دولتی تهدید می کند که یک بیکاری دسته جمعی را به همراه داشته باشد.

برای مثال، در لهستان نرخ ثبت شده بیکاری در سال ۱۹۹۲ به ۱۲ درصد رسید و در بلغارستان این نرخ ۱۴ درصد بود. در کشورهای اروپای شرقی بطور اعم از آغاز سال ۱۹۹۰ تا مارس ۱۹۹۲ تعداد ثبت شده بیکاران از ۱۰۰ هزار نفر

به بیش از ۴ میلیون نفر افزایش یافت و این روند بسرعت ادامه دارد. بیکاری هنوز خود را در همان مقیاس در کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق نشان نداده است. اما مطالعه ای در این زمینه خاطر نشان می سازد که ۱۴ میلیون نفر مشاغل خود را در سال ۱۹۹۲ از دست می دهند، در حالی که ۳۰ میلیون نفر دیگر که دارای مشاغل دولتی هستند آنقدر رفته رفته حجم کارشان کم می شود تا اینکه بطور مؤثری بدون شغل باقی خواهند ماند.

کشورهای توسعه یافته نیز دارای مسأله جدی بیکاری هستند. در سال ۱۹۹۴، بیکاری در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی بطور کلی در حدود ۸/۶ درصد بود. اما دستمزدها در این کشورها خیلی بیشتر بوده و کارهای موسوم به "3d" (کثیف، خطرناک، شاق و پرمشغله) هنوز بی طرفدار باقی مانده و تا سالهای طولانی می تواند همچنان جاذبه ای برای کارگران مهاجر باشد. شکافهای اقتصادی بخصوص در مورد درآمد و کار محتملاً مهمترین عامل تشریح ساختاری مهاجرت بشمار می آید و به احتمال زیاد این شکافها عمیق تر نیز خواهد شد.

نسبت به قبل پایین تر است. در کشورهای ثروتمندتر بچه ها نه بعنوان یک منبع درآمد بلکه یک منبع خرج تلقی می شوند. جمعیت کم و بیش ثابت باقی می ماند یا ممکن است که به پایین تر از نرخ جایگزینی کاهش پیدا کند.

الگوی استحاله جمعیتی به مقدار زیادی بیانگر این امر است که در گذشته چه اتفاقی در کشورهای صنعتی رخ داده و لزوماً در محل دیگری تکرار نخواهد شد. برای مثال، ممکن است بعضی از کشورهای در حال توسعه

● اساسی ترین علل مهاجرت، اختلاف درآمد و موقعیت کاری - اجتماعی بین کشورهای مختلف بخصوص بین کشورهای صنعتی و جهان در حال توسعه است که این امر بیش از پیش مشهود می باشد.

جابجایی مرحله دوم را تجربه کرده و برای تغییرات فرهنگی اجتماعی، احتیاج به گذشتن از مرحله سوم و چهارم هرگز پدیدار نگردد. کشورهای مثل چین از ترس بروز چنین امری روشهای نوآورانه مستحکمی را برای ارتقای برنامه های تنظیم خانواده و پایین آوردن نرخ مولید اتخاذ نموده اند. کشورهای دیگری از جمله تایلند نیز با موفقیت، برنامه های تنظیم خانواده را اشناعه داده و در نتیجه، نرخ مولید این کشورها رو به کاهش است.

جهان در حال توسعه بطور اعم در حال گذر از مرحله سوم بوده و افزایش جمعیت آنان ادامه دارد. افریقا بیشترین افزایش نسبی جمعیتی را خواهد داشت و جمعیت آن ۲۷ درصد افزایش می یابد. این افزایش از ۶۸۱ میلیون در سال ۱۹۹۲ به ۸۶۷ میلیون تا پایان قرن بیستم خواهد رسید. اما آسیا بزرگترین افزایش عددی را خواهد داشت و جمعیت آن از ۳/۲ میلیارد نفر در سال ۱۹۹۲ به ۳/۷ میلیارد نفر تا آخر قرن بیستم خواهد رسید.

در کشورهای صنعتی که در حال حاضر در مرحله چهارم هستند، وضعیت آماری بسیار متفاسات است. بیشتر کشورهای اروپایی و امریکای شمالی اکنون دارای نرخ رشد جمعیتی کمتر از یک درصد و بسیاری زیر ۰/۵ درصد

و یکدیگر را خنثی می کنند، پس جمعیت ثابت باقی می ماند. زنان تعداد زیادی بچه بدنیا می آورند با این انتظار که نیمی یا بیشتر آنان در طفولیت خواهند مرد. در این مرحله بچه ها یک سرمایه مهم هستند و آنان در سنین پایین ۶ یا ۷ سالگی می توانند کار کنند و درآمد خانواده را بالا ببرند و در درازمدت می توانند والدین فقیر خود را در هنگام پیری سرپرستی نمایند. بنابراین والدین می خواهند فرزندان بیشتری داشته باشند. مرحله دوم - از آغاز مدرنیته شدن مدتی سپری شده است - بهبود در بهداشت و مراقبتهای پزشکی به ادامه بقای کودکان کمک کرده و تعداد بیشتری از آنان به زندگی ادامه می دهند و نرخ کلی مرگ و میر رو به کاهش می گذارد. به این ترتیب شکاف بین نرخ مولید و مرگ و میر عمیق تر گشته و در نتیجه جمعیت افزایش می یابد.

مرحله سوم - در این هنگام والدین از زندگی طولانی اطفال خود بیشتر مطمئن می شوند و فرزندان کمتری را بدنیا می آورند، بنابراین نرخ مولید شروع به کاهش می کند.

مرحله چهارم - نرخ مولید و مرگ و میر تقریباً در یک سطح قرار می گیرند اما این سطح

عدم توازن جمعیت

یکی دیگر از عوامل مهم "ساختاری" مؤثر در مهاجرت که رابطه نزدیکی با شکافهای اقتصادی دارد، عدم توازن جمعیتی است. مهمترین اختلاف به سادگی ذکر شده است، رشد جمعیت بیشتر کشورهای صنعتی روندی آرام داشته در صورتی که این روند در کشورهای در حال توسعه همچنان با سرعت بسیار زیادی روبه افزایش است. انتظار می رود که جمعیت کل کشورهای صنعتی از ۱/۲ میلیارد نفر در سال ۱۹۹۰ با یک رشد اندک به ۱/۳۵ میلیارد نفر در سال ۲۰۲۵ برسد، با توجه به این که انتظار می رود در طی همین مدت جمعیت کشورهای در حال توسعه از ۴ میلیارد نفر به ۷/۵ میلیارد نفر افزایش پیدا کند. علت این رشد قابل ملاحظه در کشورهای در حال توسعه به هم خوردن توازن بین نرخ مولید و مرگ و میر است و این یک استحاله جمعیتی است. چهار مرحله عمده استحاله جمعیتی به شرح زیر می باشد:

مرحله اول - در آغاز، یعنی قبل از مدرنیته شدن، نرخ مولید و مرگ و میر هر دو بالا هستند

هستند و این مقدار نیز رو به کاهش می‌باشد. اروپا بعضی از پایین‌ترین نرخهای رشد را نشان می‌دهد. نرخ باروری برای اروپا بطور اعم از ۲/۱ تولد برای هر زن به ۱/۷ تولد تقلیل یافته است. طبق گزارش صندوق جمعیت سازمان ملل در صورتی که مهاجرتی در اروپا صورت نمی‌گرفت، جمعیت این قاره تا پایان قرن افزایش نمی‌یافت. نرخ باروری در ایالات متحده امریکا نیز به سرعت کاهش یافته و از ۲/۹ به ۱/۹ رسیده و این مقدار در کانادا ۱/۶ و در استرالیا ۱/۸ است. عدم توازن جمعیت الزاماً به معنی تحرکهای جمعیتی نیست. ژاپن یکی از متراکم‌ترین کشورهای جهان از لحاظ جمعیتی است، اما هنوز جاذبه‌ای برای مهاجران بشمار می‌آید. در جایی که عدم توازن جمعیت با کمبود نیروی کارگری و عدم توازن دارایی‌ها آمیخته می‌شود، مهاجرت به روشنی فرصتی را برای توازن جمعیت پیش رو می‌گذارد. نکات برجسته موارد ذکر شده در جدول شماره (۱) نشان داده شده است که در آن روندهای نرخ رشد نیروی کار در بعضی از مناطق همجوار نمایان گشته است.

جدول شماره ۱- افزایش پیش‌بینی شده نیروی کار بر حسب منطقه بین سالهای ۱۹۹۰-۲۰۰۰

منطقه	میلیون	درصد
آمریکای شمالی	۱۱/۲	۸/۳
آمریکای مرکزی	۱۳/۶	۳۲/۰
جامعه اروپا	۱/۷	۱/۰
کشورهای شرق و جنوب مدیترانه	۲۲/۲	۲۷/۲
ژاپن، استرالیا، زلاندنو	۳/۲	۲/۷
آسیای جنوب شرقی	۲۲/۵	۲۳/۰

دهه‌های اخیر مشهود است. به گونه‌ای که سیاستهای دولت متمایل است به طرفداری از مزرعه‌داران بزرگتر که دسترسی به اعتبار و تکنولوژی بسالایی دارند و بنا استفاده از آن می‌توانند از انقلاب سبز بهره‌مند شوند. این امر باعث قطع بسیاری از ارتباطات روستایی که می‌توانستند اجتماعات مزدمی را در کنار یکدیگر نگهدارند، بویژه آنهایی که برای زراعت کمک مالی دریافت می‌کردند، شده است.

اساس یک اقتصاد معیشتی بر پایه یک رفتار محافظه کارانه بر قبایل کار و معیشت استوار است و استمرار و پشتیبانی از یکدیگر را ارجح می‌نهد. برای مثال در آفریقا کلمه فقر مترادف است با کمبود دوست و خانوادگی و تسوی قرار داد اجتماعی در وظایف. در میان اجتماع رایج است. مثلاً کارکرد بسیاری از اجتماعات بر این اساس است که هر خانواده حق استفاده از منابع همگانی را دارد، به همین منظور سیستمهای پیچیده و عادلانه‌ای را برای تقسیم اراضی بوجود آورده‌اند. جوامع سنتی نیز می‌توانند ضمانت کاری برای افراد فراهم آورند، بعنوان مثال، در جاوه (اندونزی) جوامع از طریق

شرکت مردم همان دهکده و یا افرادی که بوسیله خود زارع دعوت شده‌اند را مجاز می‌دانند. اما بافت روابط سنتی با ذخالت قیمت بازار، بویژه با خصوصی سازی زمینها، بر هم زده شده است.

بعنوان مثال، توسعه در تقیاس وسیع در قسمت کشاورزی تجاری در امریکای لاتین و کشورهای حوزه دریای کارائیب باعث جابجایی تعداد زیادی از کشاورزان خود معیشت و تولیدکنندگان کوچک شده است. در نتیجه این نوع تحولات روستایی، مهاجرتهای قابل ملاحظه‌ای توسط کلمبیایی‌ها به ونزوئلا و پاراگوئه آنها به آرژانتین صورت گرفته که این روندها با افزایش آزادی اقتصادی در سالهای اخیر تشدید شده است. مکزیک یک مثال بسیار بارز در این زمینه است، از سال ۱۹۸۹ دولت شروع به از بین بردن سیستم همگانی ارضی نموده است و اجازه می‌دهد که زارعین یا زمین خود را بفروشند و یا اینکه آن را اجازه دهند. اما این آزادی متضمن بسیاری از سوسیدها می‌شود و زارعین خصوصی حال باید قیمت حقیقی برق و آب و کود و بذر را بپردازند و آنهایی که دارای زمینهای پست هستند به این حقیقت پی خواهند برد که مزارع ایشان بزودی غیراقتصادی خواهد شد. مطالعاتی در این زمینه خاطر نشان می‌سازد که این روشها و روشهای دیگر آزادی اقتصادی در ۱۵ سال آینده باعث می‌شود که ۸۵۰ هزار نفر از افراد خانواده‌های کشاورز، مزارع را ترک کنند. بیشتر این افراد که از روستاها اخراج می‌شوند به شهرهای کوچک و بزرگ جهان سوم روی می‌آورند، بطوری که در سالهای اخیر بر میزان جمعیت این شهرها به میزان قابل ملاحظه‌ای افزوده‌اند. در سال ۱۹۵۰ کشورهای در حال توسعه فقط ۳۹ درصد جمعیت روستایی جهان را در بر داشتند که این مقدار در سال ۱۹۹۰ به ۶۳ درصد رسید. ولی شهرها عموماً نمی‌توانند احتیاجات کاری این مهاجران را برآورده نمایند، بنابراین میلیونها نفر به محلات پست و پرجمعیت و زندگی در زمینهای غیرمعمور هجوم آورده و در اثر وسوسه یا فشار، نظر به دشتهای دور دست برای ادامه زندگی دوخته‌اند. این امر شبیه به همان روندی است که کشورهای اروپایی در حدود ۲۰۰ سال پیش طی نمودند. توسعه اقتصادی باعث بوجود آمدن کارگران روستایی مازاد بود که شهرها نمی‌توانستند با سرعت کافی آنان را جذب نمایند.

در واقع، بخش قابل توجهی از نیروی کار بسیاری از ملل اروپایی این کشورها را ترک کردند که این امر بر هموار کردن توسعه اقتصادی اروپا

سیستم "بوآن" از فقرا پشتیبانی می‌نمایند و هر کس در دهکده حق دارد که به قطعه صاحب زمین رفته و در درو شرکت نماید و سهمی از محصول را دریافت کند.

توسعه باعث فروپاشی این سیستمهای سنتی شده است. این امر ممکن است بخاطر فشارهای جمعیتی باشد و بر گروه آشکار است که نمی‌تواند به هر کسی که خواهان باشد زمین یا کار اعطا نماید. بنابراین، به تدریج شرایط عضویت را مشکلتر می‌نماید. بزای مثال، در دهه‌های اخیر سیستم "بوآن" اصلاح گردیده و

اختلال در توسعه

اگر شکافهای اقتصادی و عدم توازن جمعیت بین کشورهای ثروتمند و فقیر باعث تشویق مهاجرت می‌شود، پس برای منشعب نمودن جریان مهاجرت از کشورهای فقیر باید استحاله جمعیتی آنان را سرعت بخشید و سطح توسعه اقتصادی ایشان را ارتقاء داد. در حقیقت، اینطور بنظر می‌رسد که عکس این عمل بوقوع پیوندد و حداقل در کوتاه مدت، توسعه بجای کاهش مهاجرت باعث افزایش آن می‌گردد. این امر در الگوهای توسعه مناطق شهری در

تأثیر بسزایی داشته است. این تأثیر در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا نیز مشهود بود. صنعتی شدن جمهوری کوره در ابتدا با یک مهاجرت دسته‌جمعی خصوصاً به ایالات متحده و کشورهای حاشیه خلیج فارس همراه بود، اما در سالهای اخیر که توسعه فزاینده و دستمزدها ارتقاء پیدا کرده است، کره‌ایها بیشتر تمایل به ماندن در کشور خود را دارند، بطوری که در سال ۱۹۸۲ مهاجرت نیالانه در این کشور حدود ۱۵۰ هزار نفر بود اما تا سال ۱۹۸۸ به ۲۱ هزار نفر کاهش یافته بود.

یکی از مهمترین اشکال اختلال و انقطاع در توسعه در جهان سوم طی سالهای اخیر بوجود آمدن "مناطق ویژه پردازش کالاهای صادراتی"، بخصوص در امریکای لاتین و آسیا بوده است. تا آخر دهه ۱۹۸۰ بیش از ۱/۵ میلیون کارگر در کشورهای در حال توسعه در بیش از ۲۰۰ منطقه پردازش کالاهای صادراتی کار می‌کردند که ساخت ۱۵۰ منطقه دیگر نیز در طرح پیش‌بینی شده است. برای مثال، بسیاری از کمپانی‌های امریکایی و دیگر کشورها در ۲۰۰۰ کارخانه معاف از تعرفه گمرکی "ماکیلا دورا" که در طول خط مرزی امریکا و مکزیک تأسیس شده سرمایه‌گذاری نموده‌اند. این کارخانجات اجزاء و وسایل یدکی اتومبیل، وسایل الکترونیکی، تلویزیون و دیگر محصولات را تولید می‌کنند که بدون حق گمرکی وارد ایالات متحده می‌شود. این کارخانجات حدود ۵۰۰ هزار کارگر مکزیک را با دستمزدی در حدود ۸ دلار در روز در استخدام خود دارند که این دستمزد برابر با دستمزد ممکنه کارگران امریکایی می‌باشد.

کارخانجات مناطق پردازش کالاهای صادراتی ترجیحاً زنان کارگر مناطق روستایی را که بین سنین ۱۶ تا ۲۵ سال باشند استخدام می‌نمایند. از آنجایی که دستمزدها بطور کلی پایین است (در بعضی از موارد ۱/۵ دستمزد کارگران در امریکا می‌باشد) و روشهای استخدام و اخراج نیز معمولاً بسیار سخت هستند) برگردان کارگری بسیار بالا بوده و تصدیی نسبی این مشاغل در حدود ۵ سال می‌باشد. برای مثال، در مالزی و تایلند برای زنانی که کار خود را از دست می‌دهند بازگشت به روستاها مشکل بوده و این بدلیل دورافتادگی فرهنگ اجتماعی روستایی محل سکونت ایشان از فرهنگ مختلف محل کار آنان است. از آنجایی که این کارگران در کارخانه‌های غربی کار کرده و به دوختن لباس و یا ساختن اسباب‌بازی یا کامپیوتر برای بازارهای غربی می‌پندارند که می‌توانند همین کالاها را در

تبال دستمزد بالاتری در امریکا و ژاپن تولید نمایند و این تصور ضربه‌ای است برای کارگران مرد محلی. آنها خود را در سلبه با نیروی کار جدید زنانه یافته، بنابراین، احتیاج به کار در خارج از کشورشان را احساس می‌کنند.

ارتباط بین کشورهای مهاجر فرست و کشورهای مهاجر پذیر

پراکندگی جمعیتی و اقتصادی بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه، از لحاظ منطقی ایجاب می‌کند که نیروی کار از کشورهای فقیر به سوی کشورهای غنی و ثروتمند سرازیر شود. اما این تصویر آماری این نکته که چه کسی و به کجا نقل مکان خواهد کرد را روشن نمی‌سازد. بنابراین، دیدگاه ساختاری دیگری بر ارتباطات اساسی و بنیادین بین کشورهای فقیر و ثروتمند که مهاجرت بین آنها را امکان‌پذیر می‌سازد، تأکید می‌کند.

تقسیم بین‌المللی امروز جهان به دو دسته کشورهای ثروتمند صنعتی و کشورهای در حال توسعه، هرگز تصادفی نبوده است. نیروهای استعماری، ثروت و غالباً توسعه اقتصادی خود

ضعیف‌تر است. عموماً مهاجرین برای مهاجرت به دلیل و انگیزه‌ای نیاز دارند؛ در هر صورت، ترک خانه و خانواده و رویارویی با یک کشور جدید و فرهنگ بیگانه تجربه‌ای آزاردهنده است. در ابتدا، کارگران کشورهای در حال توسعه تمایل کمی نسبت به مهاجرت از خود نشان می‌دادند. اما نیروهای استعمارگر در صورت لزوم آنها را به زور جابجا می‌کردند، آن هم در ابتدا به صورت برده و سپس به عنوان کارگران قراردادی و در نهایت به عنوان کارگر داوطلب. بطور مثال، فرانسویها در طول جنگ جهانی اول، افریقاییها را از مستعمرات خود به کشورشان می‌بردند و آنها را جایگزین کارگران فرانسوی که مشغول خدمت در ارتش بودند، می‌ساختند و یا به این طریق کمبود نیرو در بخشهای کشاورزی، حفاری و معدن و ساختمان را جبران می‌کردند. پس از جنگ، افریقاییها مهاجرت را راهی برای فرار از کار در مزارع یافته و به این کار ادامه دادند. بدین ترتیب، امروز جامعه مهاجرین سیاه‌پوست میراث کنترل فرانسه و ارتباط مداوم با مستعمرات سابق آنها است.

همچنین حضور استعماری بریتانیای کبیر آن



کشور را ترغیب ساخت تا در زمان جنگ و هنگامی که کمبود کنارگر داشت، اقدام به وارد کردن کارگر جدید از مستعمرات سابق خود نماید. به این منظور این کشور در طول جنگ جهانی دوم، افرادی را از سراسر حوزه کارائیب به منظور خدمت در نیروی هوایی سلطنتی و کار در کارخانه‌ها و جنگلهای اسکاتلند، به کار گرفت. پس از جنگ، یعنی از سال ۱۹۴۸ آژانسهای کارایی و استخدام راه‌آهن بریتانیا، خدمات بهداشتی ملی و حمل و نقل لندن، نیروی کار

را مدیون کشورهای تحت استثمار خود هستند و این روند امروزه نیز با تسلط کشورهای غنی بر جریانهای اقتصادی و کالا و رشد روزافزون ثروت آنها، ادامه دارد.

کشورهای صنعتی نیز جریان مهاجرت بین‌المللی را بنا به دلخواه و متناسب با اهداف خود، تغییر می‌دهند. مهاجرت امروزی نیروی کار با وجود اینکه گناهای بیشتر متوجه کشورهای در حال توسعه است اما در حقیقت نتیجه منطقی تجاوز نیروهای قوی‌تر به نیروهای

مورد نیاز خود را کشورهای حوزه کارائیب تأمین می‌کردند، حتی امروزه ۲۸ درصد نیروی کار زیرزمینی لندن را از اقلیتهای قومی تشکیل می‌دهند.

امروزه در اروپا، به کار گرفتن نیروی کار غیرماهر (کارگر ساده) بندرت صورت می‌گیرد، اما در کشورهای دیگر مانند آفریقای جنوبی که سالهاست کارگرانی را از کشورهای همجوار به منظور کار در معادن به استخدام خود درمی‌آورد این روند همچنان ادامه دارد. تا سال ۱۹۷۳ کارگران خارجی ۸۰ درصد نیروی کار سیاهپوست معادن آفریقای جنوبی را تشکیل می‌دادند. اداره استخدام آفریقا "تیا" با ۱۰۰ شعبه، بزرگترین سازمان کاریابی و استخدام نیروی کار در سراسر آفریقا است که نیمی از شعب آن در "باتوانا" و نیمی دیگر در پنج کشور اصلی (بوتوانا، لسوتو، مالاوی، موزامبیک و سوازیلند) قرار دارد. از سال ۷۴-۱۹۷۳، آفریقای جنوبی استفاده کمتری از نیروی کار خارجی نموده است که دلیل این امر توجه روزافزون کارگران محلی به کار در معادن بواسطه بالا بودن دستمزد، می‌باشد.

در نتیجه، کشورهای غنی‌تر عمداً روی به استخدام نیروی کار مهاجر آوردند که غالباً از این نیروها برای انجام کارهای نامطلوب و بسیار ساده‌ای که کارگران محلی از پذیرفتن آنها سرباز می‌زنند، استفاده می‌شد و یا به عنوان سپری در برابر نوسانات تقاضا در صنایع آسیب‌پذیر، به کار گرفته می‌شدند. این امر بدین معنی است که کار اغلب موقتی می‌بود و کارفرمایان هر زمان که مایل بودند می‌توانستند این کارگران را از کار برکنار کنند.

ارتباطات جمعی:

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، یکی از دلایلی که کارفرمایان آمریکایی، کارباان خود را نه تنها به مکزیک بلکه به ایرلند، جنوب ایتالیا و امپراتوری اتریش - مجارستان روانه می‌ساختند، عدم اطلاع کافی خارجیان از فرصتهای کاری در کشورهای ثروتمند بود. امروزه چنین امری بسیار غیرمحمّل بنظر می‌آید. حتی فقیرترین و دورافتاده‌ترین شهرها در کشورهای در حال توسعه مجهز به آنتنهای تلویزیونی هستند. در حال حاضر، در آمریکای لاتین در حدود ۶۰ میلیون تلویزیون وجود دارد یعنی برای هر خانواده، یک تلویزیون. وسعت گرفتن ماهواره‌ها و تلویزیونهای کابلی نیز امواج تصویری را شدت بخشیده است. در نیمه دهه ۱۹۸۰، کشور بولیوی تنها دارای ۷ ایستگاه

تلویزیونی بود که این مقدار در حال حاضر برابر با ۵۰ ایستگاه بوده و دورافتاده‌ترین نقاط را تحت پوشش خبری و سریالهای تلویزیونی قرار می‌دهد.

تسلط رسانه‌های غربی یکی دیگر از عوامل نفوذ کشورهای ثروتمند در کشورهای فقیر است. ترقی و جهش خبرگزاریهای بین‌المللی در قرن نوزدهم بخش مهم و اعظم پیشرفت دنیای سرمایه‌داری را تشکیل می‌داد. آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، رویتر و خبرگزاری فرانس پرس در امر پوشش ذمی مناطق وسیع تر قبای یکدیگر به شمار می‌آمدند و هنوز هم این خبرگزاریها جریان خبرهای بین‌المللی در کشورهای در حال توسعه را تحت تسلط خود دارند. خبرگزاری امریکای لاتین حدود ۵۰ درصد محتوای خبری خود را از خبرگزاریهای ایالات متحده و ۱۰ درصد دیگر را از خبرگزاریهای اروپا دریافت می‌کند. تمامی این خبرها و برنامه‌های مستند حاوی تصاویر تکان دهنده‌ای از معیارها و اشکال زندگی هستند که می‌توانند برای افراد جوان و بیکار کشورهای در حال توسعه بسیار جذاب باشند.

در حال حاضر، توسعه شبکه‌های ماهواره‌ای - تلویزیونی باعث پخش اخبار جهانی و تبلیغات جهانی شده است. شبکه خبری و تلویزیونی "سی.ان.ان" قادر به فرستادن اخبار خود به سراسر جهان به غیر از قطب شمال و جنوب است. شبکه‌های بسیار دیگر نیز مانند تلویزیون استار که مقر آن در هنگ‌کنگ است، ۳۸ کشور آسیایی را تحت پوشش قرار می‌دهند. تمامی این عوامل امکان پخش و توسعه ارزشهای مصرفی غربی را ایجاد می‌نماید.

بهبود در امر ارتباطات فیزیکی نیز مسافرت به مسافتهای دور را آسانتر و سریعتر ساخته است. این امر سابقاً برای جریان مهاجرت امری بسیار مهم به شمار می‌آمد.

در برزیل ساختن جاده‌های جدید در عرض آمازون در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به منظور استخراج الوار و مهاجرت به مناطق بکر و دست نخورده، صورت گرفت، اما به امر مهاجرت به کشورهای همسایه نیز کمک کرد. توسعه و گسترش شبکه جاده‌ای در اروپا سرعت مهاجرت در مرزهای ملی را بطور قانونی دو چندان ساخت. در حال حاضر، بیشتر انتظار می‌رود که مهاجرین از مسافتهای دور و توسط هواپیما وارد خاک کشورها شوند و تعداد این افراد نیز رو به افزایش است. تعداد خارجیان غیرقانونی که سعی بر وارد شدن به خاک امریکا از طریق فرودگاه را داشتند از ۳۳ هزار نفر در سال

۱۹۸۷ به بیش از ۱۰ هزار نفر در هشت ماه اول سالهای ۹۱-۱۹۹۰ رسید.

سیاستهای خانوادگی

شکافهای عمیق اقتصادی بین کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه، افزایش روزافزون جمعیت، تسلط کشورهای غنی بر کشورهای فقیر، اختلال ناشی از توسعه اقتصادی و شبکه حمل و نقل و ارتباطات تماماً شرایط "ساختاری" را ایجاد نموده‌اند که می‌تواند فرد را ترغیب به ترک وطن و زندگی در مکان دیگر نماید. اما این تصمیم ممکن است که تصمیم فردی نباشد. هنگامی که نظری بر انگیزه‌های مهاجرت می‌اندازیم، باید به این موضوع نیز توجه داشته باشیم که بیشتر مهاجرین جوامع فقیر، مهاجرت را به عنوان استراتژی برای بقای خانوادگی انتخاب می‌کنند، البته فردی که مهاجرت می‌کند معمولاً حق انتخاب چندانی ندارد زیرا این تصمیم ممکن است توسط سرپرست خانواده گرفته شده باشد. همانطور که سرمایه‌گذاران محتاط، سرمایه خود را متنوع و متعدد می‌سازند، سرپرست خانواده نیز می‌تواند تعداد کارگران خود را افزایش دهد. بعضی را به کار در مزرعه بگمارد، در حالی که دیگران به جستجوی مشاغل دارای حقوق به شهر فرستاده می‌شوند و مابقی نیز برای کار روانه خارج از کشور می‌گردند. سرپرست خانواده و فرد مسافر نوعی قرارداد و بیمه مشترک را انعقاد می‌نمایند. به این صورت که فرد سرپرست خرج مسافرت و هزینه زندگی فرد مهاجر را طی زمانی که وی در جستجوی کار است پرداخت می‌کند و در مقابل، فرد مسافر متعهد می‌شود پس از یافتن کار مقداری پول به خانه بفرستد و حتی در مواقع گرفتاری، بیماری و یا کمبود محصول، مبلغ آن را افزایش دهد. غالباً حفظ و تداوم چنین قراردادهایی منوط به وابستگی‌های خانوادگی و نوع دوستی است. اما مهاجرین به منظور کسب درآمد بیشتر دارای نوعی انگیزه منافع هستند، بسیاری از آنها قصد بازگشت به خانه را دارند زیرا مایلند که میراث و دارایی خود را حفظ نموده و آن را توسعه بخشند.

در این خصوص، تأثیر جنسیت نیز بسیار مشهود است. نتایج بررسی که در این زمینه انجام شده، نشان داد که خانواده‌ها، افرادی را برای کار کردن به خارج از کشور می‌فرستند که فکر می‌کنند پول بیشتری به خانه می‌آورند و قابل اعتماد خواهند بود. این افراد غالباً دخترهای خانواده هستند. البته مهاجرین می‌توانند سرپرست خانواده نیز باشند، معمولاً مرد

همسرش را در کشور خود باقی می‌گذارد تا بتواند خانواده خود را تأمین نماید. در واقع کار کردن در خارج از کشور به شکل نوعی سنت درآمدی است که الگوهای آنها نشان دهنده تاریخچه‌ای از مهاجرت بین‌المللی است. مطالعه‌ای که در یکی از دهکده‌های اردن انجام شده است، نشان می‌دهد که افراد مسن تر دهکده در طول سالهای ۱۹۴۰ غالباً در فلسطین کار می‌کردند و افرادی که در حال حاضر میانسال هستند در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در بیروت و یا هامبورگ مشغول فعالیت بوده‌اند، در حالی که نسل دهه ۱۹۹۰ ترجیحاً در کشورهای نفتی همچون کار می‌کنند.

کارگریایی

علاوه بر شبکه‌های خانوادگی و دوستان، بیشتر سیستمهای مهاجرت در حال حاضر توسط تبلیغات کارگریایی سهل و آسان گشته است. در دهه ۱۹۶۰ و ابتدای ۱۹۷۰ شرکتیایی که به دنبال استخدام کارگر بودند، کارگران مورد نیاز را یافته و خرج سفر و دیگر هزینه‌های آنان را نیز متقبل می‌شدند. امروزه این وضعیت بسیار متفاوت است، به این صورت که بسیاری از مهاجرین باید این هزینه‌ها را خود پرداخته و یا با پرداختن آن به آژانس‌های کاریایی یا سندیکاها، در انتظار یافتن شغل باشند.

سازمانهای کاریایی آسیا در امر یافتن کار برای کارگران در خاورمیانه و کشورهای آسیایی دارای اقتصاد غنی تر مانند ژاپن و سنگاپور، بسیار فعال هستند. در کشور فیلیپین، در حدود ۷۰۰ آژانس کاریایی وجود دارد که در سال ۱۹۹۱ به تنهایی حدود ۷۰۱۵۰۰ کارگر قراردادی را تحت پوشش درآوردند. بسیاری از آژانسها در زمینه یک بخش یا واحد صنعتی ویژه‌ای کار می‌کنند. تعداد ۳۰۷ آژانس به تنهایی استخدام زنان را بعنوان خدمتکاران خانه یا هنریشه بر عهده دارند. آنها رسماً اجازه دارند که تا ۲۰۰ دلار هزینه را جهت اخذ ویزا، پاسپورت و سایر مدارک دریافت نمایند. همچنین می‌توانند از هر کارفرما در ازای هر کارگر حدود ۱۰۰ تا ۴۰۰ دلار کمیسیون دریافت کنند، در عین حال کارفرما باید هزینه بلیط هواپیما را نیز تقبل نماید.

در هر صورت، در بیشتر کشورهای آسیایی تعداد زیادی از آژانسهای ثبت شده، موجود است. کارگرانی که از طریق چنین آژانسهایی به کارفرما معرفی می‌شوند با مشکلاتی مواجه می‌شوند، زیرا در وهله اول آنها مجبورند هزینه بالاتری پرداخت نمایند. کارگران خانگی در فیلیپین، هزینه متوسط

یافتن کار را در خاورمیانه در حدود ۹۰۰ دلار برآورد می‌کنند. اگر کارگران نتوانند چنین هزینه‌ای را بپردازند، به نزول خواران که غالباً با این آژانسها در ارتباط هستند، رو آورده و آنها نیز بهره‌ای برابر با ۱۵ تا ۳۰ درصد را برای آنان در نظر می‌گیرند. مطالعه‌ای در این زمینه نشان داده است که حدود ۵۰ درصد از مهاجرین زن که برای کار در سرزمین‌های آنسوی دریاها به این آژانسها متوسل می‌شوند، باید پول قرض کرده و بعنوان پشتوانه غالباً خانه یا زمین خود را گرو می‌گذارند. در گذشته، کارفرمایان غالباً هزینه حمل و نقل هوایی را پرداخت می‌کردند، اما در حال حاضر با این تعداد کارگر که خدمات مختلفی را ارائه می‌دهند کارفرمایان دیگر نیازی به تقبل این هزینه‌ها را احساس نمی‌کنند. بنظر مثال، در سنگاپور پرداخت هزینه‌های شخصی توسط کارگران بیخانگی متداول است، برای فیلیپینی‌ها که ۳۰ هزار از ۵۰ هزار خدمتکار خارجی در این کشور را تشکیل می‌دهند، این هزینه برابر با ۸۵۰ دلار برای هر فرد می‌باشد. خدمتکاران سریلانکایی نیز باید این مبلغ را پرداخت نمایند اما اندونزیاییها از این امر مستثنی هستند، زیرا دولت از کارفرمایان می‌خواهد تا هزینه‌های مهاجرت را به عهده بگیرند.

اغلب مهاجرین شرایط کار را بسیار متفاوت یا آنچه که در قرارداد مشخص گردیده، می‌یابند، همچنین ممکن است فریب این آژانسها را بخورند و ضمن آنکه سرمایه خود را از دست می‌دهند حتی قادر به یافتن شغل نیز نباشند.

مهاجرت حرفه‌ای‌ها

بسیاری از کارگران مهاجر که تا کنون درباره آنها بحث شده است، یا نیمه ماهر بوده‌اند و یا کارگران ساده، اما مهاجرت شامل حال میلیونها نفر از افراد حرفه‌ای و ماهر نیز می‌گردد. بسیاری از عواملی که درخصوص مهاجرت کارگران ساده حاکم است برای افراد حرفه‌ای نیز، بویژه بدلیل اختلاف بین دستمزدهای کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، صادق است. بعنوان مثال، در سال ۱۹۹۱ یک پرستار فیلیپینی حقوقی برابر با ۱۴۶ دلار در ماه را در مانیل دریافت می‌کرد، در صورتی که این مبلغ در کشورهای حوزه خلیج فارس ۵۰۰ دلار و در ایالات متحده برابر با ۲۵۰۰ دلار در ماه بود. علاوه بر انگیزه‌های مالی، افراد حرفه‌ای می‌توانند از این موقعیت استفاده کرده و تجربه بیشتری را کسب نمایند و شاید به کارهایی اشتغال پیدا کنند که هرگز در کشور خود به آنها دسترسی نداشته‌اند. این نوع مهاجرت

غالباً به "فرار مغزها" شهرت دارد. این اصطلاح برای اولین بار در سال ۱۹۶۰ توسط انگلیسیها مورد استفاده قرار گرفت، یعنی زمانی که تعداد قابل توجهی از مهندسين و دانشمندان انگلیسی که فریفته حقوقهای بالا و شرایط بهتر زندگی در ایالات متحده شده بودند، خاک انگلیس را ترک کردند. این امر هنوز هم برای کشورهای صنعتی کوچکتر که قادر به ایجاد شرایط بهتر برای شهروندان خود نیستند، صادق است. بطور مثال، سابقاً مهاجرت از ایرلند به ایالات متحده را کارگران ساده و بدون زمین انجام می‌دادند، اما امروزه، طبقه متوسط تحصیلکرده هستند که خاک کشور خود را ترک می‌کنند. در سال ۱۹۹۰، در حدود ۲۰ درصد از فارغ‌التحصیلان دانشگاه ایرلند زادگاه خود را ترک کردند، در حالی که این رقم در ابتدای دهه ۱۹۸۰ برابر با ۸ درصد بود.

در مقایسه با مهاجرت کارگران ساده و نیمه‌ماهر، جابجایی کارگران ماهر و حرفه‌ای را می‌توان به عنوان مهاجرت سرمایه‌های انسانی که بازده بسیار بالایی در جای دیگر دارند، به حساب آورد. اما افزایش روزافزون مهاجرت حرفه‌ای‌ها در دهه‌های اخیر شکل پیچیده‌تری به خود گرفته است. این امر غالباً موقت یا ادواری است و می‌تواند شامل نقل و انتقال از کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر نیز بشود. احتمالاً مهاجرت بسیاری از افراد حرفه‌ای "فرار مغزها" نبوده و می‌توان آن را "تبادل مغزها" نامید. از این تبادل پویای افراد، از مکانیزمی مشابه با شبکه‌های مهاجرت غیررسمی استفاده می‌شود. در این مورد، نهادی که شبکه مهاجرت را بوجود می‌آورد خانواده و یا رابطه خویشاوندی نیست، بلکه شرکتیایی چندملیتی و یا آژانسهای کاریایی معروف به "شکارچیان سر" هستند که چنین مهاجرتی را هموار می‌سازند و جهت حرکت افراد حرفه‌ای نیز بیشتر در کنار سرمایه است تا به طرف آن.

شرکتیایی چندملیتی معمولاً فعالیتهای تولید، توزیع و فروش خود را در سراسر جهان پراکنده می‌سازند در حالی که شعبه مرکزی سازمان و بیشتر عملیات تحقیقاتی آن را در کشور زادگاه حفظ می‌کنند، این امر نیازمند توزیع پرسنل نیز می‌باشد. در سال ۱۹۸۲، "شورای جابجایی استخدام در ایالات متحده"، بررسی را بر روی ۱۹۰ شرکت آمریکایی انجام داد. در این بررسی معلوم گشت که بیشتر شرکتیهای آنسوی دریاها تنها توسط ۱ یا ۲ نفر اداره می‌شوند و بیشتر آنها حتی دارای کمتر از ۵ کارمند هستند و حتی از افراد همان کشور و یا کشور ثالث استفاده می‌کردند. اکثریت کارمندانی که به استخدام

۳۰ درصد تشکیل می‌دهند و پس از آن آسیا با ۲۰ درصد و امریکای مرکزی و جنوبی با ۱۵ درصد قرار دارند. شرکتهای دارای بالاترین رقم این کارکنان در خاورمیانه قرار دارند و غالباً شامل کمپانیهای نفتی و پروژه‌های عظیم ساختمانی است. به موازات اینها، تعداد زیادی از آن کمپانیها

خدماتی را در رشته‌هایی مانند حسابداری و تبلیغات به همین شرکتهای چندملیتی در بازارهای مختلف می‌رسانند. در سال ۱۹۸۶، شرکتهای چندملیتی ایالات متحده بیش از ۱۹۷۰۰ کارمند تبعیدی را به استخدام درآوردند. این نمونه از انتقال، دو هدف را دنبال می‌کند. اول اینکه به این شرکتهای اجازه داده می‌شود تا با در اختیار داشتن ذخیره بزرگ و مطمئنی از نیروی کار، افراد مختلف را به استخدام درآورند، کارمندان ذریعہ دارای سابقه شناخته شده‌ای هستند که با فرهنگ سازمان نیز آشنایی دارند. دوم اینکه آنها مشاغل و راههای مختلفی را به کارمندان ارائه می‌دهند و بدین ترتیب تجربه آنها را وسعت بخشیده و امکان ترفیع مقام را برای آنها در همان شرکت فراهم می‌آورند. برای این نوع از کارگران مهاجر، جاذبه مهاجرت نسبت به وضعیت ترقی و پیشرفت شغلی بسیار کمتر از جاذبه و وسوسه یک مقصد است.

شرکتهای چندملیتی ژاپنی نیز بر روی تولیدات خارج از کشور سرمایه‌گذاری سنگین نموده و افراد خود را به خارج از کشور اعزام می‌دارند. در بین سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۹ تعداد این نوع از کارمندان که توسط این شرکتهای ژاپنی استخدام شده‌اند از ۱۵۱۸۱ نفر به ۳۶۸۰۰ نفر ارتقاء یافته است و بسیاری نیز به کشورهای همجوار آسیای جنوب شرقی مهاجرت نموده‌اند. برای مثال، در حدود ۲۵۰ شرکت تولیدی ژاپنی در مالزی که شامل شرکتهای بزرگی مانند شارپ و ماتسوشیتا و شرکتهای کوچک دست‌اندر کار در امر توریسم و تبلیغات می‌گردد، وجود دارد. در نتیجه، تا سال ۱۹۹۱، شرکتهای ژاپنی در مالزی بیش از ۵ هزار واحد بود. در تایوان، مقایسه مستقیمی بین عملکرد شرکتهای ژاپنی و شرکتهای متعلق به سایر کشورها صورت گرفته است. نتیجه اینکه، در مقابل هر ۱۰۰۰ مدیر چینی که بصورت محلی استخدام می‌شدند، شرکتهای ژاپنی ۴/۸ درصد مدیران خود را تأمین می‌کردند، در حالی که این رقم برای شرکتهای اروپایی ۱/۸ درصد و شرکتهای امریکایی ۱/۷ درصد بود. ارقام قابل مقایسه در این خصوص از نظر گروه مهندسی به ترتیب برابر با ۴/۶، ۰/۶ و

۱/۳ بود.

بعنوان مثال، برآورد شده است که شرکتهای ژاپنی بیشتر از افراد خود استفاده می‌کنند، زیرا قابل اعتمادتر از شرکتهای خارجی بوده و نسبت به روشهای کار و در زمینه دانش فنی حمایت بیشتری را در مقایسه با شرکتهای امریکایی و

● بطور کلی در کشورهای در حال توسعه حدود ۱/۲ میلیارد نفر در فقر مطلق بسر می‌برند، حدود ۷۰۰ میلیون کارگر بیکار و یا دارای اشتغال ناقص هستند و ۳۸ میلیون نفر دیگر همه ساله به نیروی کار می‌پیوندند.

● فروپاشی کمونیزم نیز مقدار زیادی نیروی کار مازاد در اروپای شرقی و شوروی سابق را بوجود آورد، رکود اقتصادی در حال وقوع چه از طریق انتقال واحدهای اقتصادی به بخش خصوصی، چه از طریق کوچک نمودن این واحدها در بخش دولتی تهدید می‌کند که یک بیکاری دسته‌جمعی را به همراه داشته باشد.

اروپایی از خود نشان می‌دهند. اما این امکان نیز وجود دارد که آنها بیشتر از وجود هم‌ملیت‌های خود در جهت پیشبرد ارتباطات و توان و مهارتها استفاده نمایند و در این میان نیز می‌توان از دخالت عوامل فرهنگی نام برد که ژاپنها را قادر می‌سازد تا در تایوان همان احساس بودن در زادگاه خود را داشته باشند و این عامل در امریکاییها و اروپاییان بسیار ضعیف است. ژاپن همچنین از ابواب جمعی کشور ثالث نیز استفاده می‌کند. شرکت ژاپنی "مینه‌آبا" که بزرگترین تولیدکننده تابلوهای مینیاتور در جهان است، تایلندیها را در محل شرکت خود در توکیو آموزش می‌دهد و سپس آنها را برای کار در یکی از شرکتهای فرعی خود به انگلستان اعزام می‌دارد. شرکتهای ژاپنی نیز از فیلیپین، هندوستان و دیگر ملل در کارخانجات خود در تایلند و مالزی استفاده می‌کنند.

تمامی نقل و انتقالات موقت حرفه‌ای‌ها در

چارچوب یک شرکت قرار ندارد. بسیاری از قراردادهای نیز از طریق گارمایی بین‌المللی و آژانسهایی که در چنین قراردادهایی دخالت دارند، انجام می‌شوند. در حدود ۵۰ درصد از ۱۱۰ هزار کارمند بریتانیایی که در سال ۱۹۸۱ در خاورمیانه مشغول به کار بودند، از طریق آژانسهای خصوصی به کار گرفته شده بودند. این آژانسها در سطح بسیار تخصصی عمل کرده و کشورهای یا واحدهای صنعتی خاص را با یکدیگر پیوند می‌دهند. بعضی از این آژانسها در بریتانیا، پرسنل دارای دانش و فنون بسیار بالا را برای ایالات متحده تأمین می‌نمایند، درحالی که دیگر آژانسها مدیران قابل را به خاورمیانه اعزام می‌دارند. آژانسهای کارگمایی نقش بزرگتری را در سطح جهانی نسبت به سطح ملی و داخلی دارا است، زیرا کارفرمایان یا کارمندان که بتوانند در سطح جهانی به جستجو بپردازند، محدود هستند.

سیستم دیگری که جریان حرکت افراد حرفه‌ای را در سراسر جهان ترغیب می‌نماید، ماهیت یکپارچه و متحد تحصیلات عالی است. این امر با ادامه تحصیلات عالی در کشورهای غربی آغاز می‌گردد، در صورتی که دانشجویان بسیاری از کشورهای مشترک‌المنافع ممکن است

بدنبال تحصیلات دانشگاهی در بریتانیا، کانادا و یا استرالیا باشند، اما بیشتر دانشجویان بدنبال تحصیلات فنی در امریکا هستند. تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در ایالات متحده از ۱۰۶۹۷۷ نفر در سال ۱۹۷۹ به ۳۳۴۴۰۲ نفر در سال ۱۹۸۹ افزایش یافته است. تایوان، هند، ژاپن، جمهوری کره و هنگ‌کنگ تعداد قابل توجهی از دانشجویان خود را به این کشور اعزام نموده است. این امر باعث بوجود آمدن یک ذخیره کاری آموزش دیده با روشهای یکسان و زبان مشترک و در نتیجه منبعی از کارگران قابل جایگزین می‌گردد. بسیاری از این دانشجویان به کشورهای خود باز می‌گردند، اما مابقی ممکن است به عنوان عضو علمی دانشگاهها در همان محل باقی بمانند. بیش از نیمی از مهندسی دانان دانشکده‌های مهندسی امریکا در خارج از خاک این کشور بدنیا آمده‌اند و در حدود ۱۰ هزار مهندس آسیایی از این گروه، در حال حاضر در صنایع الکترونیکی "دره سیلیکون" مشغول به کار هستند. همچنین، که گزارش شده است که ۱۳۵۳ دانشجوی دارای مدرک دکتری در ایالات متحده کار می‌کنند که این رقم برابر با بازده چند سال تمامی مؤسسات آموزش عالی در جمهوری کره است.